

مهر ایرانی

فریدون جنیدی (ایرانی)

(این نسخه آخرین ویرایش از جستاری است که در نشریه

فروهر، ش پای ۲۸۱، ش ۵، سال ۱۳۶۲، انتشار یافت)



Bonyäde Neyshabou
Organization sur la Recherche
la Culture en IRAN

چندی است که در ایران دفترها و گفتارهای فراوان پیرامون مهر نوشته می‌شود. نازی عظیمی در چیستای مهرماه ۱۳۶۰ فهرستی از این گفتارها آورده است، و همو در آغاز گفتارش خستو است به اینکه آن فهرست دربرگیرنده همه نوشته‌های مهری نیست. در این فهرست از ۱۹ کتاب و ۱۴۲ گفتار آزاد و نیز ۲۲ گفتار در کتابهای دیگر درباره مهر یاد شده است که بر رویهم ۱۸۳ دفتر و گفتار را دربرمی‌گیرد، و: هم از این هم بگذرد چونان که باید بشمری!

بیشتر این گفتارها بر پایه داستانهای دگرگون شده «مهر» در روم باستان است. و چون آگاهی‌هایی که در این باره از اروپا فراچنگ آمده است به گفته خود آنان اندک است، پس می‌بایستی که این گفتارها و کتابها که در این زمینه نوشته شده است، رونویس از روی یکدیگر بوده باشد!

در میان این گروه از نویسندگان، آنان که از بند افسانه‌های رومی رسته باشند انگشت شمارند و برخی از آنان نیز به مهر باستانی در ایران نگریسته‌اند، و دنباله نشانه‌های مهری را در ایران کمابیش رها کرده‌اند و تا آنجا که من دیده و خوانده‌ام چنین است. پس امید بدان می‌بندم که با این گفتار کوتاه، سررشته پژوهش مهرشناسی در ایران را بگیریم، و هر آینه اگر کسی پیش از این در این زمینه کوششی آزموده است، همگی به دنبال وی می‌رویم، باشد تا نگاره‌ای روشن از مهر را در تارو بود دفترها و گفتارهای ایرانی بیابیم.

زمان مهر

نخستین سخنی که با آن روبرو هستیم، اینست که روشن شود که آیا پیدایی کیش مهر در چه زمانی بوده است!

اروپائیان را گمان بر اینست که کیش مهر پیرامون سده نخست میلادی در اروپا روا گشت^۱. و پس از سه سده با پیروزی کیش مسیح از میان رفت... اما آنان نیز باور دارند که این آئین ایرانی پیش از آن نیز در ایران روا بوده است.

چون در یشت‌ها بخشی نیز به «مهر یشت» ویژه شده است، پس می‌بایست پذیرفت که در زمان فراهم آمدن یشت‌ها، مهر در ایران شناخته می‌شده است.

نگرش به شیوه نگارش یشت‌ها نشان می‌دهد که زمان نوشتن آن پس از زرتشت بوده است و نیز سنجش گفتارهایی که در این دفتر آمده است با آنچه زرتشت در گاتاها سروده است باز روشن می‌دارد که این دو

۱ - آئین میترا: مارتن ورمازرن. ترجمه نادر بزرگ زاد. انتشارات دهخدا

دفتر از یک نویسنده و یک روال اندیشه نیست و در بسیاری از سروده‌های این یک، دیگرگونی و جدایی آشکار با شیوه اندیشه او به چشم می‌خورد.

اما با آنکه گفتارهای این دفتر، پس از زرتشت است، اندیشه‌ای که در آن روان است نگرش به پدیده‌ها و نیروهای جهانی^۱، و ستایش و یزش آنها دارد. پس این دفتر با آنکه پس از زرتشت نوشته شده است ریشه در زمان پیش از او دارد. و اگر زمان زرتشت را پیرامون سه تا سه هزار و دویست سال پیش از این بشمار آوریم^۲ ستایش مهر تا پیشتر از سه هزار و دویست سال پیش در ایران رواج داشته است (که برابر با یکهزار و دویست سال پیش از زایش مسیح بوده باشد!). در سنگ نگاره‌ای که در بخش غربی ایران بزرگ و در ترکیه امروز- در جایی که اکنون بنام «بغاز کوی»^۳ خوانده می‌شود- یافته شده است، در پیمانی که میان دو گروه هم نبرد بسته شده است نام میترا به همراه وارونا^۴ و نستیه^۵ و اندرا^۶ ایزدان کیش کهن آریائی آمده است، و چون زمان تراشیدن این نگاره‌ها سه هزار و چهارصد سال (یکهزار و چهارصد سال پیش از زایش مسیح) است پس در آن زمان نیز در ایران و بخشهای مرزی و برون مرزی ایران شناخته و ستایش می‌شده است.

اما در ریگ ودا نامه کهن هندوستان نیز از مهر در کنار نیروهای جهانی دیگر همچو باد و آسمان و آتش... سخن رفته است. و این خود نشان می‌دهد که هندوان پیش از جدایی از ایرانیان مهر را ستایش می‌کرده‌اند. پس این کیش، کیش پدران و مادران آریایی، پیش از جدا شدن از هندوان بوده است. مهرشناسان در این سخنان کم و بیش باوری یگانه دارند. اما آنچه را که می‌بایستی به همه این سخنان افزود، گفتار تاریخ ایران، شاهنامه فردوسی است، که از آغاز پیدایی این کیش سخن گفته است، و آن هنگامی (دورانی) است که در ایران بنام فریدون و در هندوستان بنام تریته یاد می‌شود و شاید آلمانیان از افسانه زیگفرید و نبرد او با اژدها به همین هنگام نگرش داشته‌اند!

فریدون در اوستا: ثرتون^۷ خوانده می‌شود. بخش نخست آن همانست که هنوز در انگلیسی «ثری»^۱ خوانده می‌شود و شماره «سه» را می‌رساند. در سانسکریت نیز واژه «ثری» برابر شماره سه است چنانکه در اوستا نیز هست.

۱ - نیروهای طبیعت، مظاهر طبیعی

۲ - درباره زمان زرتشت دیدگاهها گوناگون است، برخی او را همزمان با پیدایی هخامنشیان می‌دانند، و گروهی نیز بنا به گفتار یونانیان زمان وی را ۶۵۰۰ سال پیش از جنگ تروا به شمار می‌آورند. پژوهش‌های زبان‌شناسی و تاریخ زبان، زمانی میان این دو را نشان می‌دهد. تاریخ ایران شاهنامه نیز این زمان را برای پیدایی زرتشت می‌نمایاند: و چون این داستان نیاز به گفتاری دیگر دارد به همین اندازه بسنده می‌کنم.

۳ - Boqaz koy

۴ - Varona

۵ - Nastya

۶ - Indra

۷ - thra etaona

نشانه این شماره در زبان فارسی دری نیز در واژه «تیرست» (= تیرسد = تری سد = سه سد = ۳۰۰) برجای مانده است. که اگر چه امروز به کار گرفته نمی‌شود، اما در نوشته‌های سده‌های آغازین پس از اسلام آمده است.

بخش دوم این واژه، ائتون است که در پهلوی بگونه ایتون و در فارسی دری ایدون است و بر روی هم معنی سه ایدون را می‌رساند و آن هنگامی است که در درازنای چند سده، ایرانیان پس از چیرگی بر بابل (بیوراسپ، ضحاک) کم کم به سه بهره شدند و زمان آن پیرامون ۶۰۰۰ سال تا ۵۵۰۰ سال پیش است!^۲ فردوسی در این باره نخست چنین می‌فرماید:

خجسته فریدون ز مادر بزاد جهان را یکی دیگر آمد نهاد

و این نهاد دیگر، کیش و آئینی است که در پایان هنگام ضحاک در ایرانشهر پیدا می‌شود و چنان که خواهیم دید همین شیوه مهری است. در جای دیگر، و در زمانی که فریدون (آریائیان دوران سه بهره شدن) بر بابلیان (ضحاک) پیروز شده‌اند و او به پادشاهی رسیده است، بسیار روشن و آشکار می‌گوید:

زمانه بی‌اندوه گشت از بدی	گرفتند هر کس ره ایزدی
دل از داوریه‌ها پیرداختند	بر آئین یکی جشن نو ساختند
نشستند فرزندگان شاد کام	گرفتند هر یک زیاقوت جام
پرستیدن مهرگان دین اوست	تن آسانی و خوردن آئین اوست
کنون یادگار است از او ماه مهر	بکوش و به رنج ایچ منمای چهر

دیگر نویسندگان و شاعران نیز مهرگان را جشن فریدون می‌خوانند:

باز دگرباره مهرماه در آمد جشن فریدون آبتین^۳ بدر آمد

three - ۱

۲- این گزارشی است که من از شاهنامه و اوستا و دیگر نوشته‌های ایرانی کرده‌ام و همه آنرا می‌توانید در کتاب زندگی و مهاجرت آریائیان بر اساس روایات ایرانی بخوانید. اروپائیان و پروان ایرانی آنان مهاجرت‌های آریائیان راز بیرون به ایران در زمانی میان ۱۸۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پیش از زایش مسیح می‌دانند اما در این کتاب (اکنون با نگرشی دیگر و گفتاری سه برابر آماده چاپ می‌کنم) گفتارهای ایرانی را با پیداشده‌های باستانشناسی و دیگر تاریخ‌ها سنجیده‌ام و آنچه که از این میان برآمده است بس شگفت است. و چون نمی‌توانم به همه آنچه که در آن دفتر نوشته‌ام دست یازم پس خوانندگان را به خواندن آن نامه رهنمون می‌شوم اما این هست که نوشته‌های ایرانی کوچ آریائیان را از ایران به دیگر کشورها در شمار می‌آورند.

۳- در دفترهای کهن نام فریدون اثقیان آمده است، که در فارسی دری آبتین شد و گونه دیگر آن آبتین است.

منوچهری دامغانی

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا آن کجا گاو خوشش بود برمایونا^۱

دقیقی

«نیز گفته‌اند: در این روز فرشتگان برای یاری فریدون آمدند»

ترجمه آثار الباقیه رویه ۲۹۰

از گفتار فردوسی به روشنی چند چیز برمی‌آید: نخست آنکه با شیوه مهر پرستی بدی‌ها و کژی‌هایی که پیش از آن در ایران روا بود از میان رفت. و دیگر اینکه از ویژگیهای مهرپرستی، شادزیستن و بهره‌وری از جهان و تن را به آسایش پروردن است، سه دیگر آنکه برای فراهم آوردن این آسایش تنی می‌بایستی که در ۶ ماه از سال کوشش کرد و از مهرماه تن را از رنج دور داشت. چهارم اینکه از آئین‌های این کیش است که هر کس به اندازه خویش در بهره‌دهی به گروه کوشش کند و به اندازه خویش از گروه بهره‌ور شود و زیاده خواهی و آزمایش و رشک... که مایه داوری خواستن^۲ و فریادخواهی^۳ است ناپسند بوده است. و پنجم اشاره به «جشن» است که در همه گفتارهای مهری آمده است.

جشن از ریشه «یز» اوستایی و «یج» سانسکریت برآمده است و یسنه و یسنا و یزش و یشت همه از همین ریشه است و ستایش را می‌رساند.

۱ - درباره برمایون سخن خواهد آمد.

۲ - شیوه‌ای از زندگانی که در آن ستم و بسیارخواهی فراوان باشد و مردمان را وادار به داوری خواستن کند. در فرهنگ ایرانی نکوهش شده است. از فردوسی است:

از ایشان نرفتست جز بدتری به گرد جهان جستن و داوری.

که در این شعر فزون خواهی و داوری را از بدی شمرده است و هم از او است: در هنگام زندگانی نیک: «زمانه بیاسود از داوری» و چنین می‌نماید که این آئین از دوران فریدون (سه بهره شدن آریائیان) در ایران برجای ماند که هراندازه داد نیکوتر باشد دادخواهی و داوری کمتر می‌یابد.

۳ - فریاد کمک‌یاری و به داد کسی رفتن است و آن نیز در گذشته فر+ دات (=داد) بوده است. فریاد خواستن: کمک خواستن است: «پیش سیمرغ برفتند و بیک بار بانگ برآوردند و شرط فریادخواهی بجای آوردند». داستانهای بیدپای رویه ۱۱۷

«مرد را بیافت بدست و پای مرد اندر افتاد و زاری و توبه و فریاد خواست» نصیحه الملوک غزالی رویه ۱۰۲.

شنیدم که چندی بزندان بماند نه شکوت نوشت و نه فریاد خواند

چنانکه ایزد نیز ستایش شده است و از آنجا که آئین ستایش مهر همواره با شادمانی و خوردن و آشامیدن و بهره‌وری از جهان همراه بوده است، واژه جشن کم کم به همین روی بکار گرفته شد، تا آنکه امروز ما از جشن تنها شادمانی را در می‌یابیم.

پس مغز این گفتار فردوسی (به آئین یکی جشن نو ساختند) آنست که شیوه تازه‌ای در یزش و ستایش پدید آمد... و این سخن منوچهری (جشن فریدون آبتین بدر آمد) این را می‌رساند که با آمدن مهرگان شیوه ستایش و یزش مهر که در هنگام سه بهره شدن آریائیان در ایران روا بود، دوباره زنده گشت! هم از این ریشه است واژه «ایزد» یا ستایش شده،... و «ایزدان» همه پدیده‌های ستایش شده‌اند نه آنچنان که اروپائیان آنرا به «خدایان» برمی‌گردانند.

هفت خوان

در گفتارهای اروپائیان نیز برجای مانده است که مهربان برای رسیدن به پایه «پیر» می‌بایست که از هفت زینه (پله، درجه) بگذرند و چنین پیدا بوده است که گذر از این زینه‌ها با پذیرفتن سختی‌ها و آزمایش‌های فراوان همراه بوده است. و همه رهروان را یارای رسیدن به پایه‌های بالا نبوده است.

این هفت پایه و پله در فرهنگ ایرانی به گونه هفت خوان در داستان رستم پهلوان آمده است که در آن نشان داده می‌شود که پهلوان، برای پیروزی بر دیو می‌بایستی که از تاریکی و تشنگی و گرسنگی بگذرد، با ازدها نبرد کند و از همه این خوان‌ها پیروز بدر آید تا بتواند در پایان بر دیو بزرگ چیره شود و کوران را بینایی بخشد.

و نیز آورده‌اند که این رنج آزمایشی‌ها در نهان و دور از نگاه بیگانگان در غارها و کوهها و بیابان‌ها انجام می‌گرفته است.

این رنج آزمایشی چرا انجام می‌گرفت و از چه رو در نهان و دور از چشم دیگران بود؟ هنگامیکه مهرپرستی در ایران پیدا شد، به گفته شاهنامه یک هزار سال از فرمانروایی ضحاک (بیوراسب = بابلیان) بر ایران‌شهر می‌گذشت و در همین هنگام بود که:

پراکنده شد کام دیوانگان	نهان گشت آئین فرزندگان
نهان راستی، آشکارا گزند	هنر خوار شد، جادویی ارجمند
	یا:

ز نیکی نبودی سخن، جز به راز	شده بر بدی دست دیوان دراز
بجز غارت و کشتن و سوختن	ندانست خود، جز بد آموختن

و در یک چنین هنگامه‌ای (که در کاوشهای باستانشناسی پیرامون یکهزار سال برآورد شده است) ایرانیان هیچ برای درمان درد خویش نشناختند جز آنکه با یک دگرگونی (انقلاب) فرهنگی به ستیز با فرهنگ غارت و کشتار بابلان برخیزند... و آن دگرگونی آئین میترائی است، و بدانروی که کارگزاران و دژخیمان بابلی در همه جا پراکنده بودند، مهریان چاره‌ای نداشتند که آئین را دور از چشم آنان در کوهستانها و غارها به یاران خویش بیاموزند!

شاهنامه نیز از این آموزش و پرورش دینی در کوهها یاد کرده است، آنجا که فرانک (مادران ایرانی) فریدون (فرزند ایرانی) را پس از پرورش نخستین به مردی دینی می‌سپارد:

شوم ناپدید از میان گروه	مر این را برم سوی البرز کوه
بیاورد فرزند را چون نوند	چو غم ژبان سوی کوه بلند
یکی مرد دینی بر آن کوه بود	که از کار گیتی بی‌اندوه بود
فرانک بدو گفت: کای پاکدین	منم سوگواری ز ایرانزمین
بدان کاین گرانمایه فرزند من	همی بود خواهد سرانجمن
ببرد سر تاج ضحاک را	سپارد کمر بند او خاک را
ترا بود باید نگهبان او	پدروار، لرزنده بر جان او

و این آئین از دو راه به مهریان آموخته می‌شد: یکی از راه رنج آزمایی و ورزش‌های سخت و گذشتن از خونا‌های هولناک و سهمگین که تن آنان را آموخته کند به پذیرش رنج‌هایی که در ستیز آینده با دشمنان بایسته می‌نمود. و یکی از آموزشهای روانی و پذیرفتن آئین‌های جوانمردی و گذشت و یاری که برای یاران شایسته بود و این هر دو چنان که گذشت، در هفت خوان رستم و گذشتن از همه دشخواربها برای پیروزی بر دشمن، یادآوری شده است و در ایران پس از اسلام نیز آن کسی که در هر دو این رنج آزمائیها جان و دل گذاشت، چنانکه می‌دانیم پوریای ولی بود و گروه‌های ایاران و جوانمردانی که بی نام کشته شدند. گروهی از پژوهشگران را گمان بر اینست که شیوه مهری در هنگام اشکانیان در ایران روا گشت، گزارش این را نتوانسته‌اند کرد که اگر اشکانیان خود مهرپرست بوده‌اند و شیوه مهری در ایران آئین همگانی بود، با نیروی همواره سپاه ایران، که همه مهریان می‌توانستند از آن باسانی و آشکارا بهره مند گردند، چرا می‌بایستی که گذشتن از زینه‌های مهری و اندر شدن به گروه مهریان پنهانی و دور از چشم دیگران بوده باشد!

این نیز روشن است که دو پاره از آموزشهای تنی و روانی در ایران پس از اسلام نیز در گودهای زورخانه^۱، و در گروه درویشان و رهروان عرفا روا شد. در اینجا نیز گروهی گفته‌اند که پس از اسلام ایرانیان برای آمادگی ستیز با دشمن نهانی در زورخانه‌ها گرد آمدند و بجای گرز، میل و بجای کمان کباده ... را برداشتند و دور از چشم کارگزاران بنی امیه و بنی عباس به ورزش پرداختند.

این گفتار نیز بی پایه می‌نماید زیرا که پس از اسلام گروه‌های چهارگانه مردمان در ایران برهم ریخت، چنان که بسی از کشاورزان دست به قلم بردند و دانشمند شدند. هر کس از هر گروه که می‌خواست میتواند که آشکارا سپاهی شود و شمشیر برگیرد و گرز بکشد. و نهانکاری در این باره در آن هنگام نبود و همه این نهان کاری‌ها می‌باید که ویژه آغاز زمان نیایش مهر در ایران و زمان چیرگی بابلیان بوده باشد که در زمانهای پس از آن نیز به همان شیوه پنهان کاری در آموزش‌های مهری پایدار ماند!

این هفت پایگاه به کیشهای دیگر و از آن میان به آئین سومریان راه یافت و در بیشتر آئین‌های جهان نشانه‌ای از آن هست. در ایران پس از زرتشت نیز شش گون^۲ (صفت) اهورامزدا را با خود اهورامزدا هفت امشاسپندان نامیدند. در ایران پس از اسلام نیز رهروان عرفان از پایگاههای فراوان برای رسیدن به راستی (اشا=حق) یاد کردند که از آن میان خواجه عبدالله انصاری از سد میدان در این راه یاد می‌کند، و عزیزالدین نسفی در «کتاب انسان کامل» از یک گام:

یک قدم بر نفس خود نه، یک قدم بر کوی دوست هر چه بینی دوست بین، با این و آنت کار نیست

شیخ اشراق در صفیر سیمرغ از «دو قسم، که شش فصل دارد» یاد می‌کند و سخن در این باره به گونه‌های بسیار آمده است^۳، اما اندیشه ایرانی از این میان تنها به هفت شهر عشق عطار نیشابور بسنده کرده است که آن هفت شهر، ریشه در باورهای دیرین دارد. باورهای مهری که در اندیشه‌های آینده خود روان گشت و هنوز نشانه‌های آن در زندگی ما آشکارا دیده می‌شود، و آن هفت شهر اینها هستند: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا.

۱ - مهرداد بهار در پیشگفتار زورخانه‌های تهران، زورخانه را با مهرابه مهری سنجیده است: پیش از آن احمد حامی نیز در «بغ مهر» چنین گفته است.
 ۲ - برخی از نویسندگان امروز بجای «صفت» واژه فروزه را بکار می‌برند که به گمان من بجا نیست: زیرا که فروزه چیزی است بیرون از هر چیز دیگر. باز آنکه صفت که فارسی آن گون و چگونگی است با خود آن چیز است چنانکه قند هم سفید است و هم شیرین، و سفیدی و شیرینی هر دو همواره با قند هستند و در قند هستند و بی آندو قند، قند نیست.

اهورامزدا نیز که خرد هستی بخش جهان است، همواره ۶ گون و چگونگی دارد، که (ا-مشی-اسپند=امشاسپند=بیمرگ مقدس) اند و اگر یکی از آنها با وی نباشد، او اهورامزدا نتواند بود. اندیشه نیک، بهترین زیبایی و راستی، بهترین فرمانروائی، تقدس و پاکی، افزایش و رسائی، بیمرگی و جاودانگی، همواره خرد هستی بخش جهان را چنین می‌گرداند. در روزگاران پس از زرتشت و در نوشته‌های نوزدشتی هخامنشی-ساسانی، این ۶ چگونگی از خرد جهان جدا شدند و کم کم هر یک به گونه فرشته‌ای در اندیشه مردمان در آمدند.

۳ - برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به «کارنامه ابن سینا، نگارش فریدون جنیدی»، بخش «درجات سلوک عارفانه از دیدگاه ابن سینا» از رویه ۶۶ تا رویه ۷۷

اکنون که به اینجا رسیدیم بایستی یاد آور شد که نهان کاری نه تنها در رنج آزمایشی های تنی، که در آزمایشهای روانی نیز روا بوده است، و از همین رو است که در عرفان ایرانی نیز رازها و رمزهای فراوان است که آنها را تنها به رهروان راه اشا(حق) آنها در پایه ها و پایگاههای ویژه بازمی گویند. و هر آنکس که به رازی آگاه گشت مهر خاموشی بر لب می نهد. و از آن جز با رازداران یگانه سخنی نمی گوید، و گویا از این روست که درویشان و رهروان، بروت(سیل)های انبوه دارند که تا روی لب پائین می آید که نشان دهد بایستی دهان بسته و رازدار و خاموش بود! و آنگاه که به همه رازها آگاه گشت، زمان گم شدن در هستی(فنا فی اله) است.

سایه ای از هستی خود وارheid در بر خورشید، نور النور شد

عطار

گاو اوژن

شاهنامه ایران، آغاز هنگام سه بهره شدن(زادن فریدون) را همزمان با پیدایی گاو پرمایه می آورد، که در برخی از نوشته ها، پرمایون و برمایون نیز نامیده شده است:

جخانه را یکی دیگر آمد نهاد	خجسته فریدون ز مادر بزاد
همی تافت زو، فر شاهنشهی	ببالید، بر سان سرو سهی
به کردار، تابنده خورشید بود	جهانجوی، با فرایند جمشید بود
روان را چو دانش به شایستگی	جهان را چو باران به بایستگی
شده رام با آفریدون به مهر	به سر بر، همی گشت گردان سپهر
ز گاو اوژن برترین پایه بود	همان گاو، کش نام پرمایه بود
به هر موی بر، تازه رنگی دگر	ز مادر جدا شد چو تاووس نر
ستاره شناسان و هم موبدان	شده انجمن بر سرش بخردان
نه از پیرسر کاردانان شنید	که کس در جهان گاو، چونان ندید

و چون روزبانان و مردم کشان بابلی، آبتین پدر فریدون(مردان ایرانی) را می کشند، فرانک مادر فریدون (مادران ایرانی) او را به پرستنده گاو پرمایه می سپرد تا او را به شیر گاو پروراند. و این نشان می دهد که نهاد دیگری که با زادن فریدون در جهان پیدا می شود با پرورش گاو و برخوردارگی این جانور از جایگاه و ارزش ویژه در زندگی مردمان ایرانشهر همراه بوده است.

و بابلیان که از این ارزش ویژه گاو در کیش ایرانیان (که در پیشبرد و گسترش کشاورزی و دامداری و فراورده‌های دامی و خوراکی و ... نیروی ایرانیان را در زمینه جنگی نیز افزایش می‌داده و پشتیبانی می‌کرده است) به هراس افتاده بودند، چاره را در تباه کردن گاو و چارپایان ایران می‌دیدند:

از آن گاو پرمایه و مرغزار	خبر شد به ضحاک، زان روزگار
مر آن گاو پرمایه را کرد پست	بیامد بدان کینه چون پیل مست
بیفکند و زیشان پرداخت جای	همه هرچه دید اندر آن چارپای

و ایرانیان برای بازگرفتن کین گاو، گرزهای گاوسر ساختند و بازار فلزسازی و ریخته‌گری بویژه در کوه‌های بختیاری و لرستان که همسایگان بابل بودند گرم شد، و با همین گرزهای گاوسر به ستیز با بابلیان برخاستند، و پوست گاو را درفش کردند و به خونخواهی گاو از دست رفته و پدران کشته شده بسوی بابل یورش بردند.

بابلیان پیش از آن جوانان ایرانی را برای مارهای ضحاک (کوه‌های آتشفشان) می‌کشتند... و آنگاه که شیوه مهری روا شد، مهربان گرمی‌ترین دام خویش را که گاو بوده باشد، برخی (قربان، فدا) مهر می‌کردند. در برخی مهرابه‌های اروپا نگاره‌هایی اینچنین یافت شده است، و گمان همگان بر اینست که آنکه گاو را می‌کشد مهر است! پس این پرسش بر ایشان پیش آمد که اگر در افسانه‌های ایرانی، گاو نخستین (گاو یکه داد، گاو تک آفریده) بر دست اهریمن تباه شد، چگونه در اینجا مهر کشنده گاو است؟ پس برای پاسخ به این پرسش بناچار افسانه پرداختند^۱.

در مهرابه نوین هایم آلمان یک گروه نگاره پیدا شده است که گاوکشی (که کلاه مهری بر سر دارد) گاوی را دستگیر می‌کند آنگاه گاو پا به فرار می‌گذارد و آن مرد به دنبالش می‌رود، شاخش را می‌گیرد و دوباره دستگیرش می‌کند و پاهای او را بر دوش گذاشته و او را سرازیر برای کشتن می‌برد^۲.

آنچه مهرشناسان اروپایی را به گمان افکنده است، که این گاو اوژن، مهر است، همان کلاه مهری او است باز آنکه در بسیاری از نگاره‌های یافته شده دو یا چند کس را در کنار هم و با همین کلاه می‌بینیم. پس اگر چند کس این کلاه را دارند، می‌توان داوری کرد که اینان مهربانانند، نه مهر!

۱- «کاری که اهریمن می‌خواست بکند از ذات شرور وی نشأت می‌گرفت، میترا همان کار را به قصد نجات بشریت انجام داد و از نیروی خود را نجات دهنده خواند» رویه ۹۹ آئین میترا. مارتن ورمزمارتن ترجمه نادر بزرگ زاد.

۲- نگاه کنید به نگاره‌های ۱۹-۲۰-۲۱ همان کتاب. این نگاره‌ها و گفتارهای پیوسته بدان، در همه کتابهایی که درباره مهر نوشته شده است، با کمی افزایش و کاهش آمده است.

چنانکه مهرشناسان زیر این نگاره آورده‌اند: «مهر سوار بر اسب مسلح به تیر و کمان». پس آن دیگری که کلاهش چونان کلاه مهر است کیست؟ و از این نگاره‌ها فراوان است و من نمی‌خواهم همه آنها را در این گفتار بیاورم (بنگرید به بخش نگاره‌ها).

این گروه مهرشناس نخواسته‌اند که در همین زمان ببینند که این کلاه، کلاه ایرانی است و در بیشتر مرزهای ایران هنوز کاربرد دارد، و آن کلاهی است که از پشم بافته شده است و کیفی شکل است که سرگشاد آنرا بر سر می‌نهند. گاه در هوای گرم آنرا دو یا سه تا می‌کنند که باندازه بالای سر مرد شود و گاه در زمستانها آنرا باز می‌کنند تا به پائین کشیده شده و روی گوشها و پشت گردن را بگیرد و در چنین هنگام، سر کلاه رو به جلو خم می‌شود!، برخی از این کلاهها در بخش پیشین سوراخ بزرگی (به اندازه پهنای دو چشم) دارد که به یاری آن می‌توان روی بینی و دهان را نیز پوشاند و از سوراخ آن به جهان نگریست!

از برخی کردن دامان (چون اسب و گاو) بارها در «یشت‌ها» یاد شده^۱ است، و در همه جا این پیش‌کشی دامان از سوی شاهان یا فرماندهان و سپاهبدان، برای پیروزی بر دشمن انجام گرفته است.

و هیچگاه دیده نشده است که ایزدی که خود ستایش شونده است، گاوی را بکشد... اگر بپذیریم که در آئین مهری، مهر پدید آورنده جهان و خداوند این جهان است، پس گاو را برای که می‌کشد؟

به نگاره‌ها بنگرید که یکی از آنها سکه‌ای است که از تارس یافته شده است و زدن آن به زمان گردیانوس امپراتور روم بازمی‌گردد. یک نگاه بدان نشان می‌دهد که کشنده گاو، زنی است که نیم تاجی بر سر دارد... و اگر میترا چنانکه اروپائیان می‌گویند مرد و نرینه بوده است چگونه این گاو اوژن را میتوان میترا در شمار آورد؟

اکنون به نگاره گاو اوژن موزه لوور پاریس بازنگرید. روشن است که آنهم زن است! مهر شناسان زیر هر دو این نگاره‌ها نوشته‌اند که «مهر در حال قربانی گاو!» و یکدم نخواسته‌اند به این بیندیشند که مهر، زن نیست. اما اگر این دو نگاره در میان چند نگاره دیگر آشکارا نشان می‌دهد که گاو اوژن زن است، می‌بایستی پذیرفت که اینان مهریان‌اند و برای مهر، یا هر ایزد دیگر، گاو را می‌کشند. در پیشگفتار آئین میترا آمده است که آنچه از ساختمانها و نگاره‌ها که در اروپا پیدا شده است، نوشته ندارد و آنچه که از نوشته‌های ایران و هندوستان بر می‌آید چیز دیگر جز از آن است که در اروپا یافته شده است.^۲

۱ - یشت‌ها کتابی است که پس از زرتشت با برخورداری از اندیشه‌های پیش از زرتشت نوشته شده است، و همانند ودا نامه کهن هندوستان یادآور آئین‌های کهن آریائیان در یزش و نیایش پدیده‌ها و نیروهای جهان است.

۲ - نگاه کنید به رویه‌های ۱۷ و ۱۸ آئین میترا نوشته ورزمازن ترجمه نادر بزرگ زاد

چنین پیداست که پژوهشهایی که فرانتس کومون نخستین مهر شناس و به دنبال او مارتن ورزمازرن در نوشته‌های ایرانی کرده‌اند تنها در یشت‌ها، بندهشن و ریگ وداى هندوستان است، و من ندیده‌ام که به شاهنامه و دیگر کتابهای ایرانی نگرشی کرده باشند.

عطار نیشابوری در یکی از چکامه‌های بلند خویش می‌فرماید:

کوفریدونی که گاوان را کند قربان عید
تا من اندر قتلگاه، الله اکبر گویم!

و این سخن در شهری سروده شده است که تا پیش از یورش مغولان، پایگاه زرتشتیانی بوده است که آئین‌های مهری را بیادگار داشتند و هنوز برخی از مهرابه‌های دست نخورده آنان برجاست، و بخوبی از این سرود بر می‌آید که آنکه گاو را قربانی می‌کند، فریدون (آریائیان هنگام سه بهره شدن) است، نه مهر! باز در این چامه از عید سخن رفته است که ترجمه «جشن» است که پیش از این درباره آن سخن گفته‌ام و باز هم خواهم گفت. عطار در پاره دوم این چامه به رمز می‌گوید، دین مهری در زمان او نیز برآست بوده است و من جشن و قربان آنرا برآست می‌شناسم! نه تنها عطار که خود عارف بوده است، که گوینده‌ای چون خاقانی نیز این سخن را بگونه‌ای چند گفته است:

جام را گنج فریدون، خونبهاست
چون درفش کاویان بر کرد صبح

چون در پگاه، نور مهر همانند درفش کاویان نمودار شد، برای جام، خونبهایی بایسته است و آن گنج فریدون^۱ است که در این گفتار از مهر و کاوه و فریدون و جام، هر چهار یاد شده است، و باز: می‌ساز تسکین هر زمان، عید طرب بین هر زمان از گاو سیمین هر زمان، خونریز و قربان تازه کن

چون در این جشن شادی گاو کشته نمی‌شود، تو غرابه سیمین را که سرش چون سرگاو است بکش...
سر گاو را بردار و خون می‌را از آن روان کن.

عطار نیز در رهروی راه عشق (مهر) به جشن اشاره می‌کند در چامه‌ای که با این سخن آغاز می‌شود:
جان در مقام عشق به جانان نمی‌رسد
دل در مقام درد به درمان نمی‌رسد

تا آنکه:

۱ - گنج فریدون، یکی از آهنگهای ایرانی

زان می که می دهند در آن جشن قسم تو جز درد، واپس آمد ایشان نمی رسد

باز در این چامه که سراپا از آن جشن سخن می رود:

درون عاشقان صحرای عشق است
 در آن صحرا نهاده تخت معشوق
 از آن کم می رسد هر جان بدین جشن
 طریقی تو اگر زین جشن خواهی:

که آن صحرا نه نزدیک و نه دور است
 بگرد تخت، دائم جشن و سور است
 که ره بس دور و جانان بس غیور است
 ز نفس و عقل و جان و دل عبور است

در میان رهروان ایرانی بعد از اسلام بی گمان آنکه آئین مهری داشته است شیخ اشراق است، که تمام نوشته‌های او سرشار از شور و شیفگی و دلدادگی و سراندازی به مهر و خورشید است.

وی در گفتار فی حقیقه‌العشق که آن را می توان به «در چگونگی مهر» ترجمه کرد، می گوید:
 «پیشه من سیاحت است. صوفی مجردم. هر وقتی روی به طرفی آورم. هر روز به منزلی باشم. و هر شب جائی مقام سازم... چون در عرب باشم عشقم خوانند. و چون در عجم آیم مهرم خوانند...»

«عشق بنده ایست خانه زاد که در شهرستان ازل پرورده شده است و سلطان ازل و ابد شحنگی کونین بدو ارزانی داشته است. و این شحنه هر وقتی بر طرفی زند و هر مدتی نظر بر اقلیمی افکند. و در منشور او نبشته است که در هر شهری که روی نهاد می باید که چون بدان شهر رسد، گاوی از برای وی قربان کنند... و هر گاوی لایق این قربان نتوان کردن و همه وقتی این توفیق به کسی روی ننماید.»

و این گفتارها جای برای آن گمان ناراست که «مهر گاو را می کشد!» نمی گذارد. اما از آنجا که بسیاری از آئین‌های مهری هنوز در گوشه‌های این سرزمین روا است، به پایان بردن این سخن را، از آئین کشتن گاو در میان ایزدیان کردستان (که برخی از آنان با نام یزیدیان یاد می کنند) یاد می کنم که هنوز در گوشه‌ای از کردستان سالی یکبار در جشن آنان انجام می پذیرد:

«یزیدیان در پنجمین روز جشن دسته جمعی خود، مراسم قباغ را اجرا می کنند، عده‌ای از آنان به قلّه کوه مقابل مقبره شیخ عدی رفته با تفنگهای خود شروع به تیراندازی می کنند، و در میان لهله و شادی فراوان، مراسم را آغاز می کنند. سپس به مقبره شیخ، که مردان و زنان هر دو با صدای دف و نای با هم می رقصند، برمی گردند. در این حال «میر شیخ خان» گاو بزرگی را آماده کرده و از آنان می خواهد که آنرا در مقابل

۱ - نگاه کنید به مجموعه مصنفات شیخ اشراق رویه های ۲۶۸ تا ۲۹۳. سهروردی در این گفتار از مهر و عشق سخنی می گوید، و به آنجا می رسد که برای اندر شدن مهر به شهرستان جان می بایستی گاو نفس را برخی کرد و آن گاو دو سر (شاخ) دارد که یکی از دیگری آرزو ... رویه ۲۹۰ همان دفتر.

هر گونه آسیبی محفوظ بدارند. جوانان مسلح گاو را تحویل گرفته، با خود به مقبره شیخ شمس برده تعهد می نمایند صحیح و سالم آنرا به آرامگاه شیخ عدی بازگردانند. زمانی که آنها دعا و مناجات را که برای غیر یزیدیان نامفهوم می نماید تکرار می کنند، دونفر یزیدی مخفیانه به داخل صف آنان نفوذ کرده، یکی از آنها با زرنگی خاصی گاو را می دزدد. ناگهان صدای داد و فریاد از هر دو طرف بلند می شود و حاضران بی آنکه اهمیت بدهند چه کسی دزد است شروع به جستجوی گاو می کنند، درحالیکه وانمود می کنند که هم نام و هم حضور وی را فراموش کرده اند. آنان سپس گاو را در میان احساسات شدید خود به مقبره شیخ عدی بازمی گردانند.

افراد قبایل و عشایر در محلی به نام میدان جهاد گرد هم جمع می شوند و سپس ده مرد شجاع و نترس قبیله جلوتر می آیند تا از گاو پاسداری کنند. اما در این موقع میر اعلام می کند که احتیاج به وجود آنها نیست، چرا که گاو فراری شده است. این بدان علت است که دو مردی که قبلاً گاو را دزدیده بودند به داخل مقبره وارد شده و خود را به جای مردان میر که قصد پاسداری از گاو را داشتند جا زده بودند. آنان سپس همراه با گاو به آرامگاه شیخ شمس که نزدیک مقبره شیخ عدی قرار دارد فرار می کنند. در آنجا یزیدیان با چوب و شلاق گاو را شدیداً می زنند و پس از چندی ذبح می کنند.^۱

این مراسم چنانکه قبلاً ادعا شد، یک سرگرمی مخصوص به جشن نبوده است، بلکه در اصل آئین مذهبی بوده است که یزیدیان به روش سنتی آن را انجام می دهند تا برکت و فراوانی را نصیب فلاح و کشاورزی خود بکنند. برای ما روشن نیست که رؤسای قبایل آنها تا چه اندازه به منشاء و اصل این مراسم آگاهی دارند. آنچه برای ما قابل توجه است، حیوانی که در مراسم قربانی می شود، گاو است که آنهم در مقابل مقبره شیخ شمس انجام می گیرد، شمس همان مهر است.^۲

گفتار را در این زمینه با گمان ناراست اروپائیان آغاز کردم و با گفتاری از ورزمازرن به پایان می برم که در یکی از نگاره های بازمانده نام کشنده گاو نیز برجای مانده است:

« از زاهریبول نام فرمانده دسته ای از تیراندازان، و دوتن از دوستانش در ناحیه «دورا» نقش برجسته ای مانده که در حال قربانی کردن گاو هستند!^۳ اما چون در نگاره های دیگر نام کشنده گاو کنده نشده است، اروپائیان را گمان بر اینست که او خود میترا است. در بیشتر نگاره های اروپائی، در دو سوی گاو دو پسر جوان دیده

۱ - نگاه کنید که تازیانه زدن و آزار کردن گاو پیش از کشتن نیز هنوز در این آئین برجای مانده است. نمونه دیگری از این آزار در آئین گاوبازی اسپانیا هنوز به چشم می خورد و بی گمان ماتادور هنوز نشانه ای از آئین میتراپی در خود دارد.

همین آزار و شکنجه پیش از کشتن گاو است که زرتشت را برمی انگیزد تا مردمان را از این کار بازدارد و گاو را از این آزار برهاند.

۲ - بررسی مختصری از تاریخ ادیان کردان. پروفیسور توفیق وهبی. ترجمه سیدجمال الدین حسینی رویه های ۷۴-۸۳

۳ - آئین میترا، رویه ۵۱

می‌شوند که یکی آتشدانی رو به بالا، و دیگری آتشدانی رو به پایین در دست دارد (درباره این دو آتشدان همگان یکسان گفته‌اند که یکی نشانه برآمدن مهر، و دیگری نشانه فرو رفتن آنست). و در همه نگاره‌ها روی گاو بسوی یکی از این دو آتشدان است، و همین خود نشان می‌دهد که: گاو برای مهر کشته می‌شود. اگر روی گاو و کشنده گاو بسوی آتشدان رو به بالا است، کشتن گاو در سپیده دمان انجام گرفته است، و اگر آن دو، روی به آتشدان پایین دارند، آئین جشن برای مهر شامگاهان برگزار شده است!

من گفتار را در این زمینه بسنده می‌دانم و بر فرزندانگانش پوشیده نماند که اروپائیان تا چه اندازه بر گمان ناراست استوارند، اما چون می‌بایستی که به بخش دیگری در این گفتار بپردازم، باز یک سخن از خاقانی گواه می‌آورم:

مرا چون دعوت عیسی است عیدی هر زمان در دل دلم قربان عید فقر و گنج گاو قربانش!

مهر و مسیح، و زمان کیش مهری در اروپا

ذبیح بهروز به این نکته روی آورد که در دوران باستان دو مسیح بوده‌اند که یکی از آنان همان مهر است، و با آمارها و شمارگری‌های ویژه خود به دنبال پیدا کردن چهره هر یک از آن دو رفت.

پس از او شاگردان و پیروانش (که برخی از او نامی هم در گفتارهای خویش نیاوردند) بر این باور ایستادند، و این نیز در نزد دانایان گذشته ایران فراموش نشده بود، چنان که در همین گفتار خاقانی دیده می‌شود که او عیسی را با مهر یکی دانسته است. و باز از خاقانی در این زمینه سخن فراوان است که مسیح را با خورشید و مهر در یک پایه می‌آورد:

خورشید را بر پسرِ مریم است جای جای سها بود به برِ نعش و دخترش

دیوان خاقانی شروانی^۱

خورشید در برِ پسرِ مریم (مهر) جای دارد، و ستاره سها (که ریزترین ستاره از گروه هفت اورنگ (دب اکبر، بنات النعش) است و بینایی چشم را با دیدن آن آزمایش می‌کنند) در نزدیکی نعش است و در این سخن، خاقانی، بزرگی و درخشش خورشید را در برابر فروغ اندک سها نشان می‌دهد.

و باز:

خانه خدای مسیح، یعنی سلطان چرخ (خورشید) بر در سلطان عهد، تاج زر انداخته

رویه ۵۱۸

۱ - به کوشش ضیاءالدین سجادی، رویه ۲۲۰

جان در کف شاه است، از حادثه نهراسد عیسی ز بر چرخ است، از دار نیندیشد

رویه ۵۰۱

صبح شد، مریم، آفتاب و مسیح قطره زاله، اشک مریم صبح

رویه ۴۶۵

اروپائیان چنان که گفته شد گمان می‌برند که کیش مهری، یا با رفتن تیرداد سوم اشکانی پادشاه ارمنستان به روم رفت، یا با کاروانیان و دزدان دریائی! اما هر دو گمان نارواست زیرا که سرگذشت آن در دفترهای کهن ایرانی آمده است.

آنان که گمان می‌برند که تیرداد از ارمنستان برای روائی کیش مهری، از ایران گذشت و برای دریافت تاج شاهی به نزد نرون امپراتور خونخوار و دیوانه و دشمن راستی و مردمی شتافت، یکدم نیندیشیده‌اند که چگونه پادشاهی، تمام رشته‌های خویش و دوستی و پیوند خود را با ایران می‌گسلد و برای گرفتن تاج به کشور بیگانه‌ای می‌رود که کیش و آئین آنان نیز جدا از کیش اوست؟

به گمان من ریشه در اینجاست که اشکانیان پس از ستم هخامنشیان (که شیوه فرمانروائی تیره‌ها = [حکومت فدراتیو] را برانداخته بودند و ایران مرکزی را زیر دست گروهی یونانی خودکامه کردند) با شیوه فرماندهی ایرانی، که بنا بر شاهنامه پیرامون سه هزار سال پیش از آن (هنگام فریدون) در ایران پیشینه داشت، دوباره پادشاهی یا فرمانروائی تیره‌ها را به ایرانشهر بازگرداندند. در این شیوه هر تیره‌ای با فرهنگ خویش زندگی می‌کرد، و از آن میان کیش و آئین تیره‌ها آزاد بود.^۱ آئین نیایش مهر و آناهیتا در ارمنستان و شاید خراسان و برخی شهرها روا بوده است. در زمان بلاش اوستا گردآوری شد و دین دبیره را برای نوشتن آن پدید آوردند، پس زرتشتیان نیز در ایران به انجام کارهای دینی و آئینی سرگرم بوده‌اند و از آنجا که در زمان فرمانروایی خودکامه ساسانیان باز با دیو پرستی (دیویسان) ستیز کرده‌اند، پس نشان می‌دهد که در زمان اشکانیان دیویسان نیز آئین ویژه خویش را نگاهبانی می‌کرده‌اند.

آیا نمی‌توان گمان برد که تیرداد می‌خواست تاج امپراتوری را از امپراتور روم دریافت کند که در کشور او تنها کیش مهری روا بود؟

چون زمان پیدائی کیش مهری بیگمان پیش از زمان سه بهره شدن آریائیان است، پس (سلم = سرم = سرمت) اروپائیان این کیش را هنگام کوچ خود بدان سرزمین با خود برده‌اند، و گواه درست و راست آن

۱ - در سنگ نوشته‌های خشایارشا دو بار آمده است که آنانکه به جز از اهورامزدا، و «ارت» را نیایش می‌کردند واداشتم که اهورامزدا و ارت را بستایند و پرستشگاه دیوان را ویران کردم.

تاریخ ایران، شاهنامه فردوسی است، که در داستان رفتن گشتاسب به روم یا کوچ (مهاجرت)هایی که پیرامون هزار و دویست سال پیش از زایش مسیح روی داده است و باستانشناسان رد پای آن را یافته‌اند، در برخورد گشتاسب با «میرین» داماد سوم قیصر می گوید:

چو میرین بدیدش، به بر در گرفت پرستیدن مهر اندر گرفت

ای جهانیان! بدانید که هنگامی که این سخن گفته شده است نه اروپا بدین چهره بود و نه اروپائیان خویش را تافته جدابافته می دانستند، و نه در کنگره‌های مهرشناسی هر سال سخنان پیش را دوباره باز می گفتند، این سخن تاریخ ایران است که سه هزار سال پیش از این نوشته شده است و گواهی می‌دهد که در آن زمان اروپائیان مهرپرست بوده‌اند!

شاهنامه نه تنها مهرپرستی رومیان را در یاد دارد، که یادآور مهرپرستی تورانیان (که از ایران ویج بسوی زردپوستان رفتند) نیز می‌شود. آنجا که پیران در جنگ کاموس کشانی به دیدار رستم ایران می‌آید:

بدو گفت رستم که‌ای پهلوان درودت ز خورشید روشن روان

خود واژه میترا که در اروپا روا است از کهن بودن خویش سخن می گوید. زیرا چنانکه می‌دانیم این واژه در سانسکریت میترا Mitra و در اوستا میثر Mithra، در پهلوی میترا Mitr و در فارسی دری میهر و آنگاه مهر خوانده می‌شود.

یک نگاه به این چند واژه نشان می‌دهد که گونه اروپایی آن، میترا Mithra از همه آنان کهن تر است زیرا که بهر پایانی آن «آ» است، و این «آ» در زبان اوستا و «ودا» بگونه «آ» در آمده، و در پهلوی و فارسی دری از میان رفته است.

ویژگی زبانهای زنده در اینست که کم کم زبان رو به سادگی می‌رود و واژه‌ها در بستر رود دراز آهنگ گفتار مردمان کم کم ساییده و کوچکتر می‌شوند:

واژه اوستائی «هیچا» در پهلوی کهن هیچ، و در فارسی دری بگونه «از» در آمده است، و گاه در چامه‌ها تنها «ز» خوانده می‌شود، و گاه در آمیزش با برخی واژه‌ها، واک «ز» بدون زیر خوانده می‌شود چون: زایشان، ز آنگاه، زین پس ...

نگاهی به دگرگونی این واژه‌ها و واژه‌های بسیار که همه آنها را نمی‌توان در اینجا آورد نشان می‌دهد که هرچه واک‌های واژه سنگین تر باشد و بهر پایانی آن درازتر، آن واژه کهن تر است:

اوستائی	پهلوی	فارسی دری	گویش امروز
باؤٔا	بوذ bôth	بوی bôy	بو bu

rud رود	rôd رود	rōd رود	raôtha رثوڈ
ow او	âb آب	âp آپ	âpa آب
gow گو	gâv گاو	gâv گاو	gaush گئوش

و بررسی این واژه‌ها آشکارا نشان می‌دهد که میترا کهن تر از زمان اوستا و ودا است و پیش از پدید آمدن آن دو دفتر در اروپا روا بوده است، و چون از پیرامون دوهزار سال پیش در آن مرز فراموش شده بوده، دگرگونی در آن پدید نیامده است!

ما که از شاهنامه گواه بر مهرپرستی اروپائیان داریم، زبان شناسی هم به این سخن یاری کرد، اما جای دو پرسش از پژوهندگان مهری اروپا هست:

اگر کیش مهر با رفتن تیرداد به روم رفت چگونه با نبودن رادیو، تلویزیون، روزنامه، چاپ، ماشین و هواپیما، پس از ده سال^۱ همه جنگلها و رودبارها و کوهستانهای اروپا را فرا گرفت؟ هیچ به ایستائی مردمان آن سرزمین بزرگ در برابر آئین‌های تازه نیندیشیده‌اند؟

دیگر آنکه اگر این کیش با تیرداد یا با دزدان دریائی به اروپا رفت، گروههای مؤبدان اروپائی که از آنان در داستانها و دفترها فراوان یاد شده است و در همان زمان فراوان بوده‌اند از کجا پدید آمدند؟

اما اروپائیان نیز همانند ایرانیان بر این باور بودند که سوشیانت^۲ خواهد آمد. و چنان که پیداست سوشیانت آنان نیز مهر و خورشید بود، و بنابراین در یک سنگ نبشته به زبان لاتین، آمده است: «درود بر سوشیانت»^۳ و بهمین روی است که هنگامی که در ایران کسی به نام مهر (چنانکه در نوشته‌های پیشین ایرانی آمده است و مهرشناسان اروپایی نیز بدان نگریسته‌اند و ذبیح بهروز به خوبی آن را شکافته است) پیدا شد، اروپائیان یکباره به او که سوشیانت و مسیحایشان بود گرویدند، و پس از آنکه در افسانه‌ها این مسیح با عیسی علیه السلام در آمیخت همگان عیسوی شدند اما نشانه‌های مهری در همه جای کیش عیسوی آنان چنان که خود نیز گفته‌اند، پدیدار است، و در این گفتار نمی‌توان بدان پرداخت، و به همین روی همه آنان که در ایرانشهر بر کیش مهری بودند مسیحی شدند، و ایران یکی از بزرگترین پایگاه‌های عیسوی جهان شد، چنان که ارمنستان نیز در زمانی کوتاه به کیش عیسوی در آمد بی آنکه از سوی اشکانیان که به شیوه پادشاهی تیره‌ها (فدراتیو) بر ایران فرمان می‌راندند با آنان ستیزی بشود!

۱- آئین میترا، ورمازرن، رویه ۴۰

۲- سوشیانت در گائاه، سودرسانان آینده‌اند. اما کم کم این سودرسانان به یک سودرسان و بنام سوشیانت دگرگون شد، و برای جای برخوردار شدن او و چگونگی ماندن او نیز افسانه‌ها ساخته شد، باز آنکه در اندیشه زرتشت همه کسانی که به جهانیان سود می‌رسانند و خواهند رساند، سوشیانت‌اند.

۳- آئین میترا رویه ۴۱

نگاره‌ای که در آن سه موبد ایرانی نشان داده شده است که به راهنمایی ستارهٔ فروزان به سوی زادگاه مسیح می‌روند، آشکار است که ستاره، ناهید و ستارهٔ سپیده دمان است که از همه ستارگان روشن تر است که در زمان پس از درخشیدن آن، مهر پدیدار می‌گردد. پس آنان نیز که کلاه ایرانی بر سر دارند، رو به مهر و زایش مهر یا فروغ سپیده دمان که همراه با درخشش ستارهٔ سپیده دم است، می‌روند.

مهر و خورشید

دل انگیزترین بخش یشت ها، مهریشت است که در آن به زیبایی هر چه تمام تر از شکوه و بزرگی مهر و همه زیبایی‌ها و نیکویی‌هایی که در پرتو نور مهر پدیدار می‌شود سخن رفته است، اما چون در این گفتار می‌بایستی که چهره مهر ایرانی را بنمایانیم از آوردن آن بخش‌های دل انگیز چشم می‌پوشیم و تنها به دو گفتار از آن بسنده می‌کنیم:

«مهر را می‌ستائیم که دارای دشتهای فراخ است، از کلام راستین آگاه است. زبان آوری که دارای هزار گوش است، خوش اندامی که دارای هزار چشم است، بلندبالائی که در بالای برج فراخ (ایستاده) زورمندی که بی خواب، پاسبان است»

«نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید فناپذیر تیزاسب، در بالای کوه هرا برآید، نخستین کسی که با زینت‌های زرین آراسته از فراز کوه زیبا سر درآورد. از آنجا (آن مهر) بسیار توانا تمام منزلگاه‌های آریائی را بنگرد^۱»

از این گفتار چنین بر می‌آید که مهر همان روشنی سپیده دمان است که پیش از خورشید، از فراز کوه به دشت‌ها پرتو می‌افکند، و آرایه‌های زرین از پرتوهای خورشید، که هنوز خود برنیامده است، دارد، و با آمدن او همه جا روشن می‌شود.

و باز:

«... کسی که پس از رفتن خورشید، به پهنای زمین به درآید. دو انتهای زمین فروغ کروی دور کرانه را بسوده، آنچه در میان زمین است بنگرد^۲»

و چون در این کرده روشنی پس از خورشید هم فروغ مهر آمده است پس می‌توان مهر را به جز روشنی سپیده دمان، نور «اسر» و «اهپد»^۳ (بی آغاز و بی پایان) نامید.

۱ - کردهٔ ۴ مهریشت، بندهای ۱۲ و ۱۳

۲ - کردهٔ ۲۴

۳ - اسر= بدون سر، بی آغاز و نیز اهپد= بی پایان، بی پا بگونهٔ اید در آمد

خود واژه مهر، پیمان را می‌رساند، و هزار گوش و هزار چشم او برای آنست که در هر کجا پیمان شکنی روی دهد، او ببیند و بشنود، و بهمین روی است که پیمان شکنان را میتر دروج = مهر دروغ می‌خوانند. مهر برابر با پیمان هنوز در گفتار، خود را می‌نمایاند.

من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی عهد نابستن از آن به، که ببندی و نیایی

سعدی

که در این چامه مهر و عهد (پیمان) همراه با وفا = مهربانی آمده است.

نسیم صبح وفا، نامه‌ای که بُرد بدوست ز خون دیده ما بود و «مهر» عنوانش

حافظ

که باز مهر با وفا برابر هم آمده است.

از این سخنان بر می‌آید که «مهربان» آنست که به مهر و پیمان پایدار باشد، و باز آنکه امروز مهر برابر با دوستی می‌آید و مهربان کسی است که کسی را دوست بدارد، و این دگرگونی از آنجا پیدا شده است که آنکه مهر می‌ورزد و پیمان را نگاه می‌دارد آن دیگری را هم دوست می‌دارد.

به گمان من واژه‌ای که در زمان باستان بجای مهر = دوستی بوده است، واژه «زار» است که امروز از آن گریان و نالان بر می‌آید.

زار (دوستدار = مهربان امروزی) را از واژه آمیخته بیزار می‌توان دریافت، چرا که در این واژه بی‌زار، بی - دوستی و بی‌مهری را می‌رساند. پس زار می‌بایستی که دوست و مهرورز و مهربان بوده باشد. در این گفتار سهروردی نیز زاری در برابر بی‌نیازی آمده است و مهرورزی و نشان دادن دوستی را می‌رساند:

«چندانکه زاری بیش کردیم استغناء او از ما زیادت می‌دیدیم»

رویه ۲۸۲ مجموعه مصنفات شیخ اشراق

در این سخن رودکی نیز زاری جدا از مویه و مُستی آمده است:

مُستی مکن که نشنود او مُستی زاری مکن که نشنود او زاری

که دور از گفتار سخنوری چون رودکی است که اگر زاری همان مویه بوده باشد، دو بار آن را در یک سخن بیاورد!

اما از آنجا که پس از مهربانان زمان باستان، دیرزمانی است که ماهرویان به مهر و پیمان خویش پایدار نمی‌مانند، آنکه را زاری و دوستی جای ماند، زاری و گریه بهره است و زاری، گریه و مویه و تنگدلی به

همراه دارد. و از همین روی است که زاری مهربان همواره با نزاری همراه است و دربارهٔ این واژه و این پیشنهاد می‌بایستی که پژوهشی بیشتر کرد^۱.

از این روی که مهر از زاری دور می‌شود از آن روی به خورشید نزدیک می‌گردد چنان که در اروپا هم مهر با «هلیوس»، ایزد خورشید نزدیکی پیدا کرده است و در چند نگاره مهر و خورشید در کنار یکدیگر دیده می‌شوند.

زیرا که نور مهر همراه خورشید و نزدیک به خورشید است، و از این رو است که در شاهنامه در نخستین پیمانی که فریدون برای کین پدر با مهر می‌بندد نام خورشید می‌آید:

جهان را همه زیر داد آورم	چو از نام دادار یاد آورم
فریدون به خورشید بر، برد سر	کمر تنگ بسته به کین پدر

در گفتار اسفندیار و رستم نیز برجای ماندن سیستانیان بر آئین مهر چنین نمایانده می‌شود:
 شنیدم که دستان جادو پرست به هر کار یازد به خورشید دست!

و باز در بسیار سخنان به جای نام خورشید، نام مهر می‌آید، چنان که امروز همگان مهر و ماه را با هم می‌آورند:

مهر منی، ماه منی	ز دلبران تویی که دلخواه منی
------------------	-----------------------------

مهر و عرفان ایرانی

از آنجا که آئین مهر در جهان از پیشینه‌ای بس دور برخوردار است، افسانه‌های آن در آئین‌های این زمان فراوان به چشم می‌خورد، مهر شناسان اروپا یکایک آئین‌های عیسوی را با آئین‌های مهر سنجیده‌اند و دیگران در این زمینه بسیار گفته‌اند.

در ایران نیز چنانکه گفته شد در سه سو، چهرهٔ آموزش‌های مهری دیده می‌شود: در زورخانه‌ها در میان ایاران و جوانمردان و در گروه درویشان و وارستگان و عارفان... و اینست که نشانه‌های مهر در گفتار عارفان ایرانی همچون روشنی سپیده دمان در امواج دریای عرفان ایران روان است. و پیری از پیران راه نیست که در این زمینه نگفته باشد.

۱- آن هنگام که این گفتار را می‌نوشتم، هنوز به دیار یاران مهربان، تاجیکستان نرفته بودم، و پسان چون بدان مرز پرارز رفتم، روشن شد که واژهٔ «زار» در آنجا بهمین گونه کاربرد دارد که من گمان برده بودم: «من به او زار شدم» = من وی را دوست گرفتم

اما چنانکه پیدا است، آنکه آگاهانه و با برخورداری از همه دفته‌های کهن، و شاید با پیوستگی به زنجیری از رهروان و پیروان مهر، به مهران باستان پیوسته است، شیخ اشراق سهروردی است^۱ که به همین روی جان خویش را در سی و هشت سالگی از دست بداد.

وی در «کلمه التصوف» پس از رد باور برخی از مغان پایان دوره ساسانیان که اندیشه زرتشت را به سوی دوگانگی کشیده بودند می‌گوید: «کانت فی الفرس امه، یهدون بالحق، و به کانوا یعدلون حکماء، فضلاء غیر مشبه المعجوس، قداحینا حکمتهم النوریه الشریفه، التی یشهدیها ذوق افلاطون و من قبله من الحکماء، فی الکتاب المسمی بحکمه الاشراق»^۲

«در ایران گروهی بود که به اشا (حق) ره می‌بردند و آن را به داد می‌داشتند (بدان رفتار می‌کردند) دانشمندان و برجستگانی که چونان مغان دو گانه پرست نبودند، همانا که ما، آئین و دانش برتر روشنایی آنان را که کام افلاطون و دانشمندان پیش از او بدان شیرین گشت، در کتابی بنام «حکمه الاشراق» زنده می‌گردانیم.»

سهروردی در همه گفتارهای خویش، در پایان، ره به مهر و خورشید می‌برد و من از او گفتاری ندیده‌ام که نه چنین باشد، و از میان گفتارهای او یک خورشید نیایش است که بس شگفت می‌نماید و بایستی که با گفتارهای دیگر آن را به فارسی دری درآورد.

۱ - برخی از مهرشناسان امروز، حافظ را پیرو کیش مهر می‌دانند و چند سخن از او گواه می‌آورند و از آن میان می‌گویند که مهران نشانه و داغی بر چهره خود میزدند و این شعر حافظ همین را می‌گوید:

یادباد آنکه نهانت نظری با ما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود

همین سخن خود آشکارا می‌گوید که برای مهر سروده نشده است، زیرا که اگر مهر، یا پیر مهری نگرشی به یک رهرو داشته باشد، با گذشتن آن مهری از پایگاهها، نگرش بیشتری به او خواهد کرد... و اگر نشانه مهری بر چهره ای زده شود با گذشت زمان و گذشتن از زینه‌ها و خوان های مهری آن نشان می‌بایستی که برجسته تر شود!

دنباله پاورقی از رویه پیش: از عطار نیشابوری است که:

گفتم از دست ستمهای تو تا کی نالم گفت تا داغ محبت بودت بر رخسار

و این را بدان می‌گوید، که تا دم مرگ این ستم روا است.

دیگر این شعر حافظ را می‌آورند:

ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر سپیده دم که صبا چاک زد شعار سیاه

در این شعر دوم نیز مهر در پایه دوم جای دارد و گوئی کار خود را از کس دیگر آموخته است و هیچ مهری چنین نمی‌گوید، که مهر از کسی شیوه روشنایی و فروغ آوری را آموخته است.

اگر با این دو بیت بتوان داوری کرد که حافظ پیرو کیش مهر بوده است، سدچندان چامه از او می‌توان آورد که او به کیش عیسی است یا به کیش پیر مغان و زرتشتی است. مانویان نیز می‌توانند گواه فراوان از سخن او بیاورند که او مانوی است، و گاه نیز کفر در شعرهای او به چشم می‌خورد، باز آنکه او پیش از همه مسلمان و حافظ قرآن بوده است. به گمان من راست آنست که حافظ از اندیشه گذشتگان هر گاه که بایسته می‌دیده است سخنی می‌آورده است و به گواهی این چند شعر نمی‌توان او را مهری دانست.

۲ - سه رساله از شیخ اشراق به کوشش نجفعلی حبیبی رویه ۱۱۷

در «رساله فی حال الطفولیه» که با اندیشه‌ای تیز به ژرفنای هستی و جهان نگریسته است، در گذشتن از پایگاه‌ها و زینه‌ها، در پایگاه سوم می‌گوید: «و آنگاه وی را بر کوه قاف باید رفت و آنجا درختی است که سیمرغ، آشیان بر آن درخت دارد، آن درخت را به دست آرد و میوه آن درخت را خورد و آن مقام سیم است. بعد از آن به طیب حاجت نباشد که او خود طیب شود.^۱»

سهروردی از سیمرغ، خورشید را خواهد گفتن، زیرا که در «رساله عقل سرخ» می‌گوید: «...سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد. بامداد سیمرغ از آشیانه خود به در آید، و بر زمین بال گستراند، از اثر پیر او میوه بر درخت پیدا شود، و نبات بر زمین^۲»

و روشن است که پیدایی میوه درختان و گیاهان از فروغ خورشید است که آن را به بال سیمرغ مانده کرده است. پیر عطار نیز چنین می‌گوید:

دام‌سر زلف او، وقت سحر کشف گشت جان همه منکران، واقف اسرار شد

یا:

هر زمان عنبر فشاند زلف عنبر ریز او من بدان آموختم وقت سحر زان می‌روم

یا:

یک موی تو در صبحدم، بر گاو و آهو^۳ زد رقم مشک است یا عنبر بهم، زلف تو بر هم تافته

یا:

رطل گران‌ده صبح زانکه رسیدست صبح تا سر شب بشکند، تیغ کشیدست صبح
روی نهفتست تیر، روی نهادست مهر پشت بدادست ماه، هین که رسیدست صبح

عطار بارها داستان از پیر خود می‌گوید و هر بار شوریدگی و سرمستی و دلدادگی او را باز می‌گوید، که چگونه پای بر سر هستی نهاده است، و بال به سوی آسمانها گشاده. از آن میان این سروده او است که پیر را به دوست می‌رساند، آنجا که در مشرق جان به مهر می‌رسد:

دی پیر من از کوی خرابات برآمد وز دلشدگان نعره هیهات برآمد
شوریده به بازار فنا، سر بیر افکند سرمست به معراج مناجات برآمد

۱ - مجموعه مصنفات شیخ اشراق رویه ۲۵۷

۲ - همان دفتر رویه ۲۳۳

۳ - گاو تبت و آهوئی تبار که مشک و عنبر آنان می‌گیرند.

چون از ره جانان بپر سینه فرو شد
 در مشرق جان صبح تحیات برآمد
 چون دوست نقاب از رخ پرنور برانداخت
 با دوست فروشد، به مقامات برآمد

و از سعدی است:

شورش بلبلان سحر باشد
 خفته از عشق بی خبر باشد
 به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح
 تادل مرده مگر زنده کنی، کاین دم از اوست

که در این سخن مهر و عیسی و جانبخشی سپیده دمان هر سه با هم آمده است، و از کجا که مرده زنده کردن عیسی همین جان دوباره‌ای نباشد که با آمدن مهر در زمین و زمان و گیاه و جانوران ... دمیده می‌شود! زیرا که روشن است که مرگ به فرمان خداوند روی می‌دهد و پیامبر خداوند را نمی‌شاید از برای نشان دادن پیامبری خویش فرمان خدا را دیگرگون کردن!

چنان که گفته شد نوشته‌های عارفان ایرانی لبریز از اندیشه‌های مهری است و چون آغاز روایی اندیشه‌های مهری و کیش مهر چنان که در شاهنامه آمده است، هنگام سه بهره شدن آریائیان می‌باشد، دور نیست آنان که چون سهروردی پیوند زنجیر درویشی خویش را نگاه داشته‌اند، فریدون را نخستین رهروی بدانند که به «مرحله تجرید» رسید. وی در «الواح عمادی» لوح چهارم بند ۹۴ می‌گوید:

« و نوری مُعطی تأیید است که نفس و بدن بدو قوی و روشن گردد، در لغت پارسیان «خره» است، و آنچه خاص ملوک باشد آنرا «کیان خره» گویند، و از جمله کسانی که بدین نور و تأیید رسیدند، خداوند نیرنگ، ملک آفریدون است، آنکه حکم کرد به عدل و حق قدس و تعظیم حق بجا آورد به قدر طاعت خویش، و ظفر یافت بدان که از روح القدس متکلم گشت.»

اکنون که سخن بدینجا رسید، خوبست که چند مهربانه بر جای مانده در نیشابور (که پایگاه مهر باستان بوده است) را نشان دهم و یکی از آنان «گنبد مهرآباد» در جنوب شهر نیشابور است (بنگرید به نگاره‌ها) که به زیبایی هر چه بیشتر هنوز خود می‌نماید. در زیر این مهربانه راهرو پیچ در پیچ بزرگی (لابیرنت) بوده است که بسیاری از مردمان در آن گم شده‌اند و بدان روی روستائیان آن را بسته‌اند. اما نشانه سوراخ روشنی گیر آن در برابر سوراخ روشنی گیر این یک بر کف زمین دیده می‌شود.

این مهرابه نیز: مهربا mehraba خوانده می‌شود و در همینجاست که نویسنده‌ای دیوان پیر نیشابور، عطار را رونویس کرده است و از آن به نام «قدیسۀ مقدسۀ مهرآباد» نام برده است.^۱

نزدیک این مهرآباد گنبد دیگری است که «شادمهرک» خوانده می‌شود و نشان می‌دهد که بایستی آرامگاه یکی از مهریان بزرگ بوده باشد که پیش از یورش مغول در گذشته است، زیرا که ساختمان آن به شیوۀ ساختمانهای هنگام غزنویان است.

۱ - بیاد دارم که در دوران کودکی من، علی اصغر پارسازاد یکی از دوستان و یاران پدر من، که درویش و رهرو راستی بود، کتابی در مورد «قیام کاوه» نوشته بود که برای پیش فروش آن از من نیز در آن روزگار خردسالی یاری خواسته بود، و مرا که تاب فروش یکصدبرگ پیش فروش آن نبود سخت بیتاب افکنده بود. روزی به پدرم گفتم: اصلاً کاوه که بوده است که من چنین برای او در تب و تاب باشم! روانشاد پدرم فرمود: خاموش! که کاوه درویش بوده است!



نگارهٔ بالا سکه‌ای است که از تارس یافته شده است و زدن آن به زمان گردیانوس سوم امپراتور روم باز می‌گردد. یک نگاه بدان نشان می‌دهد که کشنده گاو، زنی است که نیم تاجی بر سر دارد... و اگر میترا چنان که اروپائیان می‌گویند مرد و نرینه بوده است چگونه این گاو اوژن می‌تواند که میترا بوده باشد؟



اکنون به نگارهٔ گاو اوژن موزهٔ لوور پاریس بازنگرید.
روشن است که آن هم زن است!

مهر شناسان زیر هر دو این نگاره‌ها نوشته‌اند که «مهر»

در حال قربانی گاو!» و یکدم نخواسته‌اند به این بیندیشند که مهر، زن نیست. اما اگر این دو نگاره در میان چند نگارهٔ دیگر آشکارا نشان می‌دهد که گاو اوژن زن است، می‌بایستی پذیرفت که اینان مهریان‌اند که برای مهر، یا هر ایزد دیگر، گاو را می‌کشند.



نگاره‌ای که در آن سه موبد ایرانی نشان داده شده است که به راهنمایی ستاره فروزان به سوی زادگاه مسیح می‌روند؛ آشکار است که آن ستاره ناهید و ستاره سپیده دمان است که از همه ستارگان روشنتر است که در زمان پس از درخشیدن آن مهر پدیدار می‌گردد. پس آنان نیز کلاه ایرانی بر سر دارند و رو به مهر و زایش مهر می‌روند.

نزدیک این مهرآباد گنبد دیگری است که «شادمهرک» خوانده می‌شود و نشان می‌دهد که بایستی آرامگاه یکی از مهربان بزرگ بوده باشد که پیش از یورش مغول درگذشته است. زیرا که ساختمان آن به شیوه ساختمان‌های هنگام غزنویان است.

op

